

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و یکم: ۹۳ / ۲ / ۴

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ . (الحشر، الآية: ۱۰)

داشتیم درباره ویژگیهای اجتماعی این آیه بحث می کردیم و آخرین بحث اجتماعی ما در این آیه فراز «لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» می باشد. یک نکته به عنوان مقدمه:

عامل قدرت اجتماعی یک جامعه، بهم پیوستگی اجتماعی است. یعنی در مقام ارزیابی کدام جامعه نیرومندتر است؟ آیا جامعه ای که در زمینه اقتصادی قویتر است و یا جامعه ای که بهم پیوسته باشد، قویتر است؟

مسئله هر چه بهم پیوستگی یک جامع بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است زیرا ملاک قدرت یک جامعه، مردم هستند و اتحاد آنها و طبیعتاً هر چه مردم به هم نزدیکتر باشند، جامعه قدرتمندتری تشکیل خواهد شد و قویترین جامعه را از این جهت، جامعه دینی دارد.

توضیح اینکه: در جوامع بی دین (لائیک)، از یک طرف همزیستی مردم فقط بر اساس منافع است و اقتصاد عامل تشکیل جامعه است و زیربنای اتحاد جامعه را تشکیل می دهد و از طرفی آنچه ملاک هر فردی در این جامعه است، اشتراک در منافع مادی است و تا آنجا جامعه پایدار است که منافع مادی پایدار باشد و در یک کلام هر کسی به فکر خودش است و چون چنین است، افراد به خاطر تضارب و تضاد در منافع اقتصادی از هم متنفر می شوند و جامعه در شرف تزلزل قرار می گیرد و گسست اجتماعی شکل می گیرد. شاهد این مطلب هم اینکه بارها شاهد بوده ایم در چنین جوامعی، کارگران در مقابل سرمایه داران دست به اعتصاب و اعتراض می زنند.

و از طرف دیگر، افراد در جامعه لائیک از درون، هم بهم پیوسته نمی باشد و اتحاد ایمانی ندارند. ولی در جامعه دینی، بهم پیوستگی از درون وجود دارد؛ زیرا محور تجمع در امت، ایمان است و ضمن اینکه در تأمین زندگی و معاش به هم کمک می کنند، به خاطر اتصال دلهایشان به یکدیگر، یک جامعه قوی را بوجود می آورند و اصلاً به خاطر وجود این وابستگی درونی بود که انقلاب توانست به پیروزی برسد هر چند در منافع مادی، تضادهایی وجود داشته و دارد.

به خاطر وجود همین حالت در جامعه دینی است که خداوند متعال در این فراز از قول مؤمنین بعدی در حق مؤمنین قبلی اینطور آمده است: «لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا»
معنای غل:

۱. مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم طبرسی، غل را به معنای کینه و عداوت گرفته اند.

۲. مرحوم راغب اصفهانی، غل را به معنای غش گرفته است.

اکنون جای این سؤال است که چرا با اینکه راغب، غل را به معنای غش گرفته است، این بزرگوار غل را به معنای کینه گرفته اند.

جهتش این است که اصل در اندیشه اسلامی در مورد انسان شناسی، صاف بودن باطن افراد است نسبت به یکدیگر؛ بخلاف آنچه آقای سارد در انسان شناسی مدرنیته می گوید. وی می گوید: در انسان شناسی مدرنیته، ارتباط بین انسانها، ارتباط بین دو درّنده است و ارتباط بین دو درّنده به دو صورت است.

۱. یا یکدیگر را بدرند و یکدیگر را حذف کنند و از هم تغذیه کنند.

۲. یا در مورد یک صید و طعمه با هم در رقابت قرار گیرند.

با این تفاوت که یک درّنده، از ابزار چنگال و دندان استفاده می کند و انسان علاوه بر سلاح و ... از قدرت عقل خود استفاده می کند.

اما انسان شناسی اسلامی عکس این است. در بینش اسلامی دل انسانها نسبت به یکدیگر باید صاف باشد و اگر در دل افراد این حالت از بین رفت، غل بوجود می آید و انسانها از فطرت خود دور خواهند شد. و این حالت (از بین رفتن حالت صفا و صمیمیت)، یعنی همان غل.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان یک تعبیر زیبا دارند.

غُل و غُل از یک منبع اشتقاقی هستند. غُل در واقع همان غُل است. غُل زنجیری مخصوص بوده که دست و گردن را به هم متصل می کردند و غُل هم به کینه و عداوتی گفته می شود که دست و پای افراد و انسانها را بسته و مانع ایجاد جامعه ای صمیمی می شود و اینطور معنی کردن شاهد این است که کلام ایشان غیر از آن چیزی است که راغب اصفهان می گوید.

مرحوم علامه طباطبایی هم هر نوع کینه و عداوت را غل نمی دانند، بلکه غل آن نوع کینه ای است که در مقام اجراء آن، انسانها به حيله و لطف متوسل شوند؛ یعنی یک حالت نفاق به این صورت که برای کینه توزی متوسل به لطف کردن می شود تا بدین وسیله کینه خود را عملی سازد.

در جامعه دینی، بین انسانها و افراد مؤمن، بدخواهی هایی که انسانها را در خط فریب دادن به یکدیگر قرار دهد، نباید وجود داشته باشد و یک جامعه آرمانی از لحاظ دین مبین اسلام، جامعه ای است که علی رغم وجود همه اختلاف سلیقه ها در زمینه های مختلف، از یک اتحاد باطنی برخوردار هستند و این به خاطر این است که در دل های افراد جامعه دینی نباید غل وجود داشته باشد و نوعاً هم وجود ندارد. پس انسانها نباید در صدد خیانت به هم و حذف یکدیگر باشند.

نکته بعدی اینکه چرا خداوند متعال جملاتی را که بیان کننده خصوصیت افراد نسلهای بعدی است را به صورت دعائی آورده است، در حالی که جملات مربوط به خصوصیات افراد سابق در ایمان را به صورت خبری آورده بود؟

علتش این است که دعا خصوصیتی دارد و آن اینکه؛ وقتی انسان یک چیزی را از خداوند متعال بخواهد، اول آنرا آرزو می کند و مطلوبش است و در اینجا هم همین طور است؛ یعنی خداوند متعال می خواهد بفرماید: در یک جامعه دینی انسانها به این صورت تربیت می شوند و باید بشوند که آنچه را برای خود بخواهند برای دیگران هم می خواهند و این به خاطر همان علقه و پیوند عاطفی است که بین مؤمنین برقرار است و لذا در این فراز گفته شده: «لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» و سپس در نهایت بیان شده است «رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» که این فراز خود در واقع دلیل این خواسته است؛ یعنی ای خداوند! این خواسته هایی که ما از تو داریم، به خاطر مقام رأفت و رحمت توست.

نکته آخری که در این قسمت مطرح است اینکه در این فراز گفته شده: «الَّذِينَ آمَنُوا» و نه «الَّذِينَ اسلموا» و این خود اشاره دارد به رمزی در فرمایشات الهی که وقتی به روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مراجعه می کنیم، درمی یابیم که مراد از ایمان، ایمان به معنای خاص است.

مراد از ایمان یعنی باورمندی خاصی که در دل انسانها نسبت به مبدا و معاد است و تنها در یک حزب و جناح واقع شدن نمی باشد و تا این باورمندی در جامعه بوجود نیاید، همبستگی اجتماعی که ملاک قدرت یک جامعه است بوجود نخواهد آمد. پس مراد از ایمان، ایمان خاص یعنی شیعه است و این معنی (ایمان خاص) در روایات هم در مقابل مخالف بیان شده است.

یک نکته اخلاقی برداشت شده از این آیه:

در جامعه اسلامی دو قشر خودی و غیر خودی داریم. جایی که ایمان مطرح است، امت واحده خواهیم داشت.

دو آیه در قرآن داریم که دلالت می کند بر اینکه نمی شود کسی ایمان به خداوند متعال داشته باشد، ولی ایمان به امامت نداشته باشد.

... وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ. (الرعد، الجزء ۱۳، الآية: ۱)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (المائدة، الآية: ۶۷)

در آیه اول گفته شده هر آنچه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می شود، حق است و در آیه دوم - که درباره امامت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است - مسأله ولایت و امامت از مصادیق ما انزل الیک می باشد و بلکه مهمترین مصادیق است.